

تأثیر قانون بر ترویج خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه کیفی: زنان شهر تهران)

علی صفاری^۱، راضیه صابری^۲، پگاه نادری^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۳

چکیده

زمینه و هدف: خشونت خانگی علیه زنان مشکل اجتماعی مهمی است که پژوهش‌های بسیاری از سوی جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان برای شناسایی عوامل این مشکل و پیشگیری یا کاهش آن انجام شده است. این پژوهش‌ها با وجود بررسی نقش عوامل اجتماعی و فردی چون سن، اقتصاد، فرهنگ و...، نسبت به تبیین قوانینی که خود می‌توانند زمینه اعمال خشونت خانگی علیه زنان را فراهم آورند کم توجهی نشان داده‌اند. همین امر انگیزه‌ای شد تا پژوهش حاضر به بررسی تأثیر قوانین بر افزایش خشونت خانگی علیه زنان بپردازد.

روش: پژوهش حاضر از نظر شیوه اجرا، کیفی و از نظر نوع، توصیفی-تبیینی است. جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان در شهر تهران تشکیل داده‌اند. نمونه‌گیری به شیوه در دسترس انجام و با ۶۵ نفر اشباع نظری حاصل شد. جمع‌آوری داده‌ها به شیوه مصاحبه نیمه ساختاریافته و به شکل حضوری، تلفنی و همچنین در شبکه‌های مجازی انجام شد و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: شناسایی مواد مختلف قانون مدنی و مجازات اسلامی و سایر قوانین که می‌تواند تأثیر بسیار در افزایش شمار خشونت خانگی علیه زنان داشته باشد، نشان‌داد جرم‌انگاری‌ها و کیفر گذاری‌های متعدد در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، تا زمان اصلاح قوانینی که خود بستر ساز ایجاد، تقویت و شیوع خشونت علیه زنان هستند و فرهنگ مردسالارانه و قیم‌مآبانه مردان نسبت به همسران خود را به جامعه تزریق می‌کنند، نمی‌تواند در کنترل خشونت موثر باشند بلکه تنها به تورم جزایی و افزایش جمعیت کیفری منجر می‌شود؛ امری که همسانی چندانی با سیاست‌های کلان و اعلام شده از سوی مقام معظم رهبری ندارد. پیشنهاد می‌شود اگر هدف واقعی از طرح لوایحی همچون تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، مقابله با پدیده خشونت خانگی علیه زنان و تأمین امنیت آنان ضمن حفظ کیان خانواده است، در درجه اول قوانین حاضر که بعضاً خود شرایط اعمال خشونت را فراهم کرده و باعث ترویج این پدیده می‌شود اصلاح گردد.

کلید واژه‌ها: خشونت خانگی، عوامل فردی و اجتماعی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، اصلاح قانون

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، alisaffary2020@gmail.com

۲. مدرس حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، (نویسنده مسئول)،
razihsaberi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، naderi.pegah@gmail.com

مقدمه

خانواده یکی از نخستین نهادهای اجتماعی است که فرآیند جامعه‌پذیری فرد در آن شکل می‌گیرد و موجب پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و همچنین انتقال الگوهای روابط و تعامل از خانواده به سایر نهادهای اجتماعی است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، اگر از خانواده‌های سالم و مطلوب برخوردار نباشد. بی‌تردید هیچ کدام از آسیب‌های اجتماعی جدا از تأثیر خانواده به وجود نمی‌آید. در این راستا، وجود خشونت در الگوهای خانوادگی موجب انتقال آن به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در روابط و مناسبات اجتماعی می‌گردد. (کار، ۱۳۸۰: ۴).

خشونت خانوادگی شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان با بیشترین عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی است. خشونت شوهران مسأله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. خشونت علیه زنان چنان فراگیر و بدون مرز است که سازمان‌های جهانی نظیر سازمان ملل متحد و سازمان‌های دفاع از حقوق بشر را واداشته است که در برابر این موضوع واکنش نشان دهند، به طوری که در قطعنامه‌ی کنفرانس حقوق بشر که در سال ۱۹۹۷ در وین برگزار شد، با اشاره به اشکال خشونت اعمال‌شده علیه زنان در سراسر جهان، بر این نکته تأکید شده است که باید در نگرش مردان به زنان تغییراتی داده شود و زنان به مردان یاری برسانند که در برداشت‌های خود درباره زنان تجدیدنظر کنند (کار، ۱۳۸۰: ۱۸).

خشونت‌های خانگی علیه زنان زندگی بسیاری از آنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می‌سازد. اگرچه خشونت‌های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهد، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌ها متأثر می‌سازد. خشونت علیه زنان و فرزندان‌شان، توانایی و استقلال زندگی عادی آنها را به شدت تهدید می‌کند و به اختلال می‌کشاند (میرزایی، ۱۳۹۴: ۴۸). خشونت خانوادگی پدیده‌ای جدید نیست، اما توجه به

آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی جدید است؛ بنابراین با توجه به گزارش‌های قابل توجهی موجود در مورد پدیده خشونت علیه زنان و همسر آزاری، ضرورت بررسی بیشتر خشونت خانگی وجود دارد.

خشونت علیه زنان تعاریف متفاوتی دارد، برای نمونه سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را این گونه بیان نموده است که هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی است که موجب آسیب جنسی، جسمی، روانی و یا رنج زنان می‌شود و چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و یا در جمع و یا خفا صورت گیرد (دادور و جمنند، ۱۳۹۲: ۸۲). خشونت خانگی علیه زنان شامل خشونت‌های کلامی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی و فکری و آموزشی می‌شود. (قاضی طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳).

در راستای تأکدهای ملی و بین‌المللی بر موضوع خشونت خانگی علیه زنان و یافتن علل و راهکارهای پیشگیرانه آن، مطالعات بسیاری، به ویژه به صورت میدانی در خصوص این موضوع انجام شده است. در این تحقیقات به بررسی عوامل فردی و اجتماعی مختلف همچون سن، سطح تحصیلات زن و مرد، فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه، یادگیری اجتماعی و غیره که باعث بروز خشونت علیه زنان می‌شود پرداخته شده است. این پژوهش‌ها بر حسب زمان و مکان به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند. برخی پژوهش‌ها هم متعاقب یافتن عوامل دخیل در بروز خشونت خانگی، راهکارهای پیشگیرانه متعدد و متناسب پیشنهاد داده‌اند. اما تا به حال پژوهشی اعم از نظری، کیفی یا کمی راجع به قوانینی که خود مروج و مشوق خشونت علیه زنان است انجام نشده است. در حقیقت، قوانین علی‌رغم اینکه حامی حقوق افراد مختلف، از جمله زنان است، با این وجود، گاهی اوقات برخی مواد قانونی به گونه‌ای تدوین یافته‌اند که می‌تواند مردان را به سمت ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز خانگی علیه همسر سوق دهد. لذا

تحقیق پیش رو به بررسی قوانین و تأثیر آن‌ها بر انواع رفتارهای خشونت‌آمیز مردان علیه زنان می‌پردازد. در واقع این پژوهش می‌خواهد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چه ارتباطی بین برخی مواد قانونی مروج خشونت‌خانگی و ارتکاب یا مرتکب‌نشدن رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان وجود دارد؟

اهمیت کاربردی تحقیق حاضر این است که می‌توان کنشگران عرصه سیاست‌گذاری در جامعه را از وجود قوانین ترویج‌دهنده خشونت و بدرفتاری علیه زنان در خانواده آگاه ساخت تا بجای جرم‌انگاری‌های متعدد و تعیین مجازات‌های سنگین در راستای حمایت از زنان، مواد قانونی حاضر در قانون مدنی و مجازات اسلامی و سایر قوانین که خود مروج خشونت علیه زنان هستند را اصلاح نماید. از این طریق علاوه بر جلوگیری از تورم جزایی و کاهش جمعیت کیفری که از جمله سیاست‌های راهبردی نظام نیز هستند، بروز خشونت در خانواده کاهش می‌یابد و همچنین در بهبود و حفظ سلامت و استحکام خانواده کمک مؤثری می‌نماید.

پیشینه و مبانی نظری

از آنجا که خشونت پدیده‌ای اجتماعی است، همواره از مباحث مورد علاقه جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و حقوق‌دانان بوده است. جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان برای بررسی علل تکوین و چگونگی بروز این رفتار یا پیشگیری از آن، به مطالعه در این خصوص پرداخته‌اند و حقوق‌دانان بیشتر در پی جرم‌انگاری آن با توجه به شدت و نتایج حاصل هستند. مطالعات بسیاری در کشورهای مختلف در این مورد انجام شده و نتایج آن مطالب مهمی را درباره الگوهای خشونت، محدوده و وسعت آن‌ها، علت‌ها و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این پدیده آشکار می‌سازد.

علل خشونت را می‌توان به سه دسته فردی، تعامل بین فردی و اجتماعی تقسیم کرد. علل فردی در جنبه‌های زیستی و روان‌شناختی، علل تعامل میان فردی در جنبه‌هایی

مانند جنسیت، اقتدارگرایی در خانواده، یادگیری اجتماعی و مشکلات ارتباطی و علل اجتماعی در جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد.

از لحاظ زیستی تفاوت بین زن و مرد باعث خشونت‌های خانگی می‌شود. در حقیقت، همان‌طور که فمینیست‌ها گفته‌اند نیروی بدنی مردان سبب بروز خشونت نسبت به زنان می‌شود. عامل زیستی دیگر، هورمون مردانه، یعنی تستوسترون است که روان‌شناسان آن را عامل موثری در رفتار پرخاشگرانه مردان دانسته‌اند. (بخشی سورشجانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

از لحاظ روانی نیز انواع ناکامی‌های مردان مانند ناکامی اقتصادی، عاطفی و یا جنسی تأثیر بسیار در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز توسط مردان علیه زنان دارد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶). در تحقیقات دیگر از عوامل فردی همچون ضعف اخلاقی مردان (ساعتچی، ۱۳۷۷: ۱۲۸) و مصرف الکل و مواد مخدر توسط مردان (آقا بیگلویی و آقا جانی، ۱۳۷۹: ۹۰) به عنوان دلایل افزایش خشونت‌های خانگی نام برده شده است. همچنین در پیمایش‌های انجام شده در خصوص خشونت خانگی علیه زنان این نتیجه حاصل شده که متغیر سن نیز می‌تواند یکی دیگر از عوامل فردی مؤثر در خشونت خانگی باشد، به این معنا که هرچه سن مرد افزایش یابد احتمال بروز خشونت کاهش می‌یابد (فیشر و استیون، ۱۳۹۳: ۵۴۷؛ عزیزیان و ساروخانی، ۱۳۸۰: ۳۸). همان‌طور که هوش و تحصیلات هرچقدر بالاتر رود احتمال خشونت علیه زنان در محیط خانواده کمتر می‌شود؛ زیرا با آگاهی یافتن بر راه‌های کنار آمدن با تعارض‌ها در روابط نزدیک، خشونت در خانواده را کمتر کرده و از شیوه‌های معنوی برای حل مسأله کمک می‌گیرند (گرت، ۱۳۸۰: ۶۲).

بعد از طرح علل فردی مؤثر در خشونت علیه زنان، پژوهشگران به تأثیر عوامل تعامل بین فردی نیز اشاره کرده‌اند. در میان این عوامل، یادگیری، تأثیری فراوانی در ایجاد تمایل به خشونت علیه زنان در مردان دارد؛ زیرا کودکان نقش‌های همسری و والدینی

را با مشاهده می‌آموزند، از جمله می‌فهمند که بدرفتاری و خشونت امر بهنجار است. همچنین مردانی که در کودکی مورد خشونت و سرزنش والدین قرار گرفته‌اند احتمال بیشتر دارد که با همسران خود بدرفتاری کنند (امیری، ۱۳۹۷: ۱۹؛ غلامی و برزگر، ۱۳۹۶: ۱۰؛ شمس اسفند آبادی، ۱۳۸۲: ۶۶). این مسأله براساس تئوری یادگیری- اجتماعی توجیه می‌شود. این تئوری یکی از تئوری‌های عمومی جرم و جنایت است که در تحقیقات برای توضیح انواع رفتارهای خشونت‌آمیز استفاده می‌شود (Akers & Jensen, 2006: 9). دخالت طرفین (داودی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶۸) و اجباری بودن ازدواج و تعدد زوجات از دیگر عوامل میان فردی مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در ایران است (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۲۳).

بیکاری و مشکلات اقتصادی همراه آن نیز عامل اجتماعی مهم در بروز تنش‌های خانوادگی و خشونت‌های ناشی از آن است. معمولاً افراد بیکار با احتمال بیشتری اقدام به خشونت علیه زنان می‌کنند (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۲۵). همچنین پژوهش‌ها به اثبات رسانده که بیکاری زن و ناتوانی اقتصادی او در استقرار خشونت نسبت به وی مؤثر است (نازپرور، ۱۳۷۶: ۴۲).

تأثیر جنبه‌های فرهنگی در بروز خشونت خانگی علیه زنان دیگر عامل اجتماعی است که در کنار مشکلات اقتصادی مورد بررسی و پیمایش پژوهشگران قرار گرفته است. در این تحقیقات مشخص شده که وجود فرهنگ‌هایی همچون لزوم پنهان‌کاری خشونت- های اعمال‌شده علیه زنان در محیط خانواده در راستای حفظ تقدس و حفظ حریم خصوصی خانواده و پذیرش و مشروعیت اعمال خشونت نسبت به زن در خانواده تأثیری بسیار در افزایش آمار خشونت‌های خانگی دارد (شکراللهی، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۵).

نگرش عمومی جامعه نیز براساس سنت‌های پدرسالاری، مرد را در خانواده دارای اقتدار زیادی می‌کند و این رویکرد موجب شده تا زنان ایرانی رفتار خشونت‌آمیز شوهر

را تا حد زیادی تحمل کنند، تا آنجا که خشونت علیه زن تقریباً عرف پذیرفته شده‌ای است که حد و مرز آن تابع ساختار فرهنگی افراد خانواده‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی و بافت فرهنگی محله است (جوانمرد، ۱۳۹۵: ۴۱؛ محبی، ۱۳۸۰: ۱۶).

در نهایت هم یکی دیگر از عوامل اجتماعی مهم در تحقق خشونت خانگی، عوامل حقوقی است. ابهام در تعریف خشونت خانگی، وجود قوانین تبعیض آمیزی که به مرد اجازه می‌دهد در روابط خود با همسر از هر شیوه نامطلوبی استفاده کند، استمرار خشونت خانگی نسبت به زنان و نارسایی قوانین در اثبات جرم در محدوده‌ی پنهان خانه، بی‌رغبتی نیروی انتظامی به پیگیری موارد خشونت خانگی، ضعف اطلاعات زنان در مورد حقوق خود و راه‌های دفاع از آن، همگی از جمله عوامل حقوقی در تحقق، استمرار و تقویت خشونت علیه زنان هستند (معینی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵).

به دنبال بررسی عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان، راهکارهای مختلفی هم برای پیشگیری در پژوهش‌های انجام شده، ارائه گردیده است. برای مثال می‌توان به راهکارهایی همچون ریشه‌کنی فقر، بیکاری و اعتیاد، اصلاح فرهنگ و باورهای عمومی جامعه، توانمندسازی زنان و ایجاد پناهگاه مناسب برای زنان خشونت‌دیده، آموزش در مدارس، خانواده‌ها، دانشگاه‌ها در زمینه رفتار صحیح با همسر و مهارت‌های زندگی و حقوق و تکالیف زنان و مردان در جامعه، تقویت گفتگو در خانواده برای تشویق اعمال و رفتار مثبت و استفاده از روش‌های جدید رفتار درمانی اشاره کرد (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۲). در این راستا، حقوق‌دانان هم پیشنهاد داده‌اند که قانون‌گذار باید با یک نگاه ویژه نسبت به خشونت خانگی واکنش نشان دهد و با توجه به پیامدهای منفی اجتماعی و خانوادگی خشونت آن‌ها را تنها منحصر به عرصه خصوصی افراد نداند. یعنی دولت باید در این امر دخالت کرده و اقدام به جرم‌انگاری نماید و واکنش کیفری داشته باشد (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۳).

هرچند در تحقیقات مختلف به بررسی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر در خشونت مردان علیه زنان در محیط خانواده اشاره شده و به دنبال آن راهکارهای پیشگیرانه‌ای هم ارائه گردیده است، اما باید توجه داشت که اگر تنها نگاه متوجه عوامل فردی و اجتماعی باشد برخی نکات پنهان باقی خواهد ماند. زیرا فقط مردان نیستند که تحت فقر زیسته یا تجربیات خشونت‌باری را در دوران کودکی از سر گذرانده‌اند، بلکه زنان نیز دارای همین شرایط هستند. پس عاملی که به خشونت مردان و نه زنان در خانواده می‌پردازد کدام عامل است؟ تأکید بر ویژگی‌های فردی و خانوادگی نگاه را از قوانینی که به نوعی خشونت را مجاز می‌داند به دور نگاه خواهد داشت و فقط افراد را در ایجاد این پدیده دخیل خواهد دانست.

به عبارت دیگر، پژوهش‌هایی که تا به امروز انجام شده‌اند براساس نگاه جرم‌شناسی سنتی پیش رفته‌اند، یعنی وضعیت قوانین و جرم‌انگاری‌های موجود را پذیرفته و صحیح می‌دانند، سپس به دنبال کشف علل و عوامل تحقق رفتارهای مجرمانه هستند. در حالی که براساس نگاه جرم‌شناسی جدید، یعنی جرم‌شناسی انتقادی باید دامنه نگرش را گسترده‌تر کرد و در خصوص قوانین موجود و تأثیر آن‌ها بر بروز رفتارهای مجرمانه نیز بحث و بررسی انجام داد (صفاری، ۱۳۸۳: ۵۰۳-۵۰۴).

در بسیاری از اوقات اصول و ارزش‌های نادرستی در فرهنگ برخی جوامع وجود دارد که این اصول و ارزش‌ها می‌تواند در طرز نگرش افراد و ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان تأثیرگذار باشد. این اصول و ارزش‌ها که در فرهنگ شفاهی و کتبی جوامع نهفته است و بعضاً وارد قانون هم شده است، حامل پیام خشونت به زنان و ترغیب مردان به انجام دادن آن است. در متون فرهنگ اسلامی ایران و به تبع آن قوانین مختلف متأثر از آن نیز اصولی در مورد زنان است که افراد به ویژه مردان از آن‌ها استفاده نموده و آن‌ها را دال بر برتر بودن خود و فرو دستی و سست عقلی زن می‌دانند. افرادی که در

طول دوران زندگی خود با چنین نگرش‌هایی رو به رو بوده‌اند و آن را به منزله باور پذیرفته‌اند، به راحتی می‌توانند به اعمال خشونت علیه زنان بپردازند و بر اساس اعتقادات خود این مسأله را امری عادی و طبیعی می‌انگارند.

با بررسی و نگاه اجمالی به قوانین ایران مشاهده می‌شود که در تدوین بسیاری از مواد قانونی اعم از قانون مدنی و یا قانون مجازات اسلامی زنان در شرایط نابرابری با مردان قرار دارند و بازتاب این شرایط نابرابر در قانون به صورت تجویز خشونت توسط مرد علیه زن منعکس می‌شود. برای مثال، در قانون مدنی مراحل بسیار دشواری برای طلاق زن از مرد پیش‌بینی شده است، در حالی که چنین شرایطی برای طلاق گرفتن مرد از زن دیده نمی‌شود. هر چند اضافه کردن شروط ضمن عقد تا حدودی برخی حقوق را به زنان می‌دهد اما در هر صورت در زمانی که زن متقاضی طلاق است باید مورد عسر و حرج را ثابت کند (عبادی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). در همین راستا، خانم دکتر لیلا سادات اسدی معاون سابق مجتمع قضایی شماره ۱، در مصاحبه‌ای بیان داشتند که در قانون مدنی در موارد مربوط به خانواده موادی مشاهده می‌شود که مروج خشونت علیه زنان است. به طور مثال می‌توان از ماده‌های قانونی شماره‌های ۱۱۱۷، ۱۰۶۰ و ۱۰۲۹^۳ نام برد. از دید ایشان منوط کردن ازدواج دختری که به سن ۱۸ سال رسیده نیز نوعی خشونت علیه زن در محیط خانواده محسوب می‌شود. خشونت ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی از این حیث است که هر انسانی در سن ۱۸ سالگی به سن قانونی می‌رسد و خوب و بد را از هم تشخیص

۱. ماده ۱۱۱۷ - شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

۲. ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی بابتجه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

۳. ماده ۱۰۲۹: هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ احکام او را طلاق می‌دهد.

می‌دهد، چه پسر و چه دختر باشد. این در حالی است که دختری که به سن ۱۸ سال هم رسیده باشد به تنهایی نمی‌تواند ازدواج کند و حتماً باید اجازه پدر یا جد باشد و در شرایطی خاصی هم اجازه از سوی دادگاه صورت می‌گیرد. مشکل این ماده زمانی بیشتر به چشم می‌آید که طبق مشاهدات در برخی پرونده‌ها مرد به طور کلی زن و فرزندان خود را ترک می‌کند و حتی ممکن است مشکلات بسیاری را هم برای دختران خود درست کند ولی زمانی هم که این دختر قرار است ازدواج کند حتماً باید اجازه پدر باشد. حتی در این موارد دیده شده که پدر به دروغ از دختر خود بد می‌گوید تا جلوی ازدواج را بگیرد و از این طریق مادر فرزندان خود را بیشتر اذیت کند (خشونت علیه زنان، ۱۳۸۴: ۵۷). مورد دیگر حق حضانت بر فرزندان است که بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در صورت جدایی والدین از یکدیگر تنها تا سن ۷ سالگی به زنان تعلق دارد، آن هم مشروط به اینکه زن اقدام به ازدواج مجدد نکند. در موارد متعددی تمایل زنان به نگهداری از فرزندان خود تا سنین بالاتر آنان را مجبور می‌سازد که با وجود تحمل انواع مختلفی از خشونت خانگی، به ادامه زندگی مشترک تن دهند. همچنین پیش‌بینی نصف بودن ارث زن به مرد یکی دیگر از مواردی است که ناخواسته و ندانسته زمینه را برای خشونت علیه زن فراهم می‌کند.

موارد دیگری از این نوع در قانون مجازات اسلامی قابل مشاهده است. پیش‌بینی دیه نصف برای زن نسبت به مرد و عدم امکان قصاص مرد در صورت نپرداختن دیه توسط اولیای دم زن کاملاً زمینه را برای انواع خشونت به ویژه کلامی و فیزیکی فراهم می‌کند. البته در حال حاضر و علی‌رغم مخالفت برخی از آیات عظام (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۳ و ۶۱-۶۲)، مطابق تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کلیه جنایاتی که توسط مرد علیه زن ارتکاب می‌یابد معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد برای انجام قصاص توسط زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. این

مسأله اگرچه نوعی حمایت از بزه‌دیدگان زن به‌شمار می‌رود، اما باز هم تأثیری بر کاهش خشونت‌های مرد علیه زن نخواهد داشت. چرا که مرد می‌داند در هر حال دیه او بالاتر از زن است. اگر زن یا اولیا دم او تقاضای دیه نمایند، نصف دیه مرد به زن تعلق می‌گیرد و در صورت تقاضای قصاص باید نصف دیه او توسط دولت پرداخت شود. پرداخت دیه توسط دولت از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به مرد، هم باعث متجری شدن مرد برای تکرار و استمرار رفتارهای خشونت‌آمیز خود علیه زن می‌شود و هم هزینه‌ای برای دولت ایجاد می‌کند که خلاف اقتصاد مقاوتی است. زیرا درآمد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را می‌توان برای موارد مهمتری همچون تقویت زیرساخت‌های جاده‌ای مصرف نمود تا اینکه به یک بزه‌کار عمدی تعلق بگیرد. علاوه بر این، تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی با هدف تأسیس صندوق تأمین خسارت‌های بدنی منافات دارد و ممکن است در عمل به علت کمبود منابع مالی در اثر پرداخت خسارت زنان قربانی حوادث غیر رانندگی، برای پرداخت خسارت قربانیان حوادث رانندگی با مشکل مواجه شود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۲: ۶۶). بنابراین، بسیاری از قوانین ایران، نه تنها قانون مدنی و مباحث مربوط به حوزه خانواده بلکه در بسیاری از حوزه‌ها و قوانین به صورت غیرمستقیم بر اقتدار مردان و بی‌قدرتی زنان تأکید دارد. این مسأله، یعنی تأثیر برخی قوانین بر بروز خشونت خانگی علیه زنان در این پژوهش به صورت کیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

روش

مطالعه حاضر با استفاده از روش کیفی به بررسی تأثیر قوانین بر بروز رفتارهای خشونت‌آمیز مردان علیه زنان در جامعه مطالعاتی تهران و در سال ۱۳۹۸ می‌پردازد. دلیل استفاده از روش کیفی و مصاحبه عمیق به این خاطر است که با توجه به گستردگی قوانین و عدم آگاهی کامل زنان از این قوانین، ابتدا باید موضوع با تمامی زوایای پنهان

آن برای مصاحبه‌شوندگان روشن می‌شد. با تهیه پرسش‌نامه بسته موضوع برای آن‌ها مبهم می‌ماند و ممکن بود پاسخ درستی دریافت نشود. از این رو، با استفاده از این روش درک و شناخت بهتری از موضوع ابتدا برای مصاحبه‌شوندگان ایجاد و سپس امکان پی بردن به زوایای مختلف موضوع از برآیند مصاحبه بهتر فراهم می‌شد. مصاحبه از نظر نوع نیمه ساختاریافته است.

نمونه شامل ۶۵ زن از تهران است. نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شد. بدین منظور با زنان به صورت حضوری، تلفنی و یا از طریق شبکه‌های اجتماعی مصاحبه انجام شد و تا زمان اشباع داده‌ها و عدم دستیابی به داده‌های جدید ادامه یافت. قبل از مصاحبه، در مورد اهداف مطالعه با زنان صحبت شد و از آنان رضایت آگاهانه جهت شرکت در مطالعه گرفته شد. گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسش نیمه‌ساختاریافته انجام شد. صحبت‌های افراد بر روی کاغذ پیاده شد. داده‌های کیفی لازم جمع‌آوری و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مفاهیم و مقوله‌ها شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

۲۸ نفر (۴۳/۰۸) از زنان شرکت‌کننده در مطالعه، محدوده سنی ۳۰-۳۹ سال و ۲۰ درصد محدوده سنی ۴۰-۴۹ سال داشتند. بیشتر پاسخگویان یعنی (۵۳/۸) آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. از این تعداد ۳ نفر (۴/۶) دارای مدرک دکترا، ۱۱ نفر (۱۶/۹) کارشناسی ارشد و ۲۱ نفر (۳۲/۳) دارای تحصیلات کارشناسی هستند (جدول ۱). در میان افرادی (حدود ۳۵ نفر) که دارای تحصیلات دانشگاهی بودند رشته‌های مختلفی همچون حسابداری، ادبیات، هنر و غیره حضور داشتند و از میان این افراد فقط ۴ نفر از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته حقوق بودند و به عبارت دیگر سواد

حقوقی بالا داشتند. با این وجود، تمامی این زن‌ها صرف نظر از میزان سواد حقوقی مورد خشونت از سوی همسران خود با تمسک به قانون قرار گرفته بودند.

جدول ۱: ویژگی جمعیت شناختی زنان مشارکت کننده

درصد	فراوانی	متغیر	
۱۲/۳۱	۸	۲۹-۲۱ سال	سن
۴۳/۰۸	۲۸	۳۹-۳۰ سال	
۲۰	۱۳	۴۹-۴۰ سال	
۱۰/۷	۷	۵۹-۵۰ سال	
۶/۱	۴	۶۹-۶۰ سال	
۷/۶	۵	۷۹-۷۰ سال	
۱۲/۳	۸	زیردیپلم	تحصیلات
۳۳/۸	۲۲	دیپلم	
۳۲/۳	۲۱	کارشناسی	
۱۶/۹	۱۱	کارشناسی ارشد	
۴/۶	۳	دکتر	
۱۰۰	۶۵		جمع

همچنین بررسی‌ها در خصوص سطح تحصیلات همسران زنان مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد که میزان تحصیلات دانشگاهی با اختصاص ۶۳ درصد در میان شوهران بیشتر از زنان است. از این تعداد مدرک کارشناسی با حدود ۲۱ نفر (۳۲/۳) بیشترین میزان و مدرک دکتری با (۴/۶) کمترین میزان در میان تحصیلات دانشگاهی است (جدول ۲). در مورد مردان هم از بین ۴۱ نفر از افرادی که دارای تحصیلات دانشگاهی بودند فقط ۷ نفر از آن‌ها تحصیل کرده در رشته حقوق بودند. در حقیقت، فقط ۱۷/۰۷ از مردان

تحصیل کرده به دلیل تحصیل در رشته حقوق سواد حقوقی بالا داشتند و بقیه مردان که تحصیل کرده در سایر رشته‌ها بودند، از سواد حقوقی اندکی برخوردار بودند. با این وجود و علی‌رغم سواد حقوقی و آشنایی هرچند اندک با قوانین از همین میزان اطلاعات کم خود برای اعمال خشونت علیه همسر استفاده می‌کردند.

جدول ۲: فراوانی و درصد سطح تحصیلات همسران زنان مشارکت‌کننده

ردیف	سطح تحصیلات	فراوانی	درصد
۱	زیر دیپلم	۹	۱۳/۸
۲	دیپلم	۱۵	۲۳/۰۸
۳	کارشناسی	۲۱	۳۲/۳
۴	کارشناسی ارشد	۱۷	۲۶/۱
۵	دکتر	۳	۴/۶
۶	جمع	۶۵	۱۰۰

سوالی که از زنان مشارکت‌کننده پرسیده شد بدین شرح بود: «آیا تا به حال شده همسران ضمن مشاجره از تبعیض‌های قانونی بین زن و مرد، از جمله نصف بودن دیه یا ارث زن نسبت به مرد یا اختصاص داشتن حق طلاق برای مرد و مانند اینها استفاده کند و شما حس کنید دچار خشونت اعم از کلامی، روانی یا فیزیکی شده‌اید؟».

برای پاسخ دقیق به این پرسش و جهت آگاه‌سازی زنان، برخی مصادیق مهم تبعیض بین زن و مرد در قوانین مختلف برای آنها شرح داده شد. برخی از مصادیق قانونی هم که به نظر نمی‌رسید مورد استفاده مردان برای خشونت علیه زنان قرار بگیرد در ضمن مصاحبه با زنان مورد توجه قرار گرفت. از تجزیه و تحلیل متن دست‌نوشته‌ها پیرامون تأثیر قوانین مختلف بر خشونت علیه زنان توسط همسر، ۱۳ مقوله استخراج شد که خلاصه آنها در جدول ۳ آورده شده است.

جدول ۳: نظرات پاسخگویان درباره تأثیر قوانین مختلف بر انواع خشونت علیه آن‌ها

ردیف	مقولات	مواد قانونی	فراوانی	درصد
۱	به رسمیت شناختن حق طلاق برای مردان	ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی	۱۰	۱۵/۳
۲	به رسمیت شناختن حق حضانت کودکان بالای ۷ سال برای مردان	ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی	۶	۹/۲
۳	به رسمیت شناختن حق تعیین محل زندگی برای مردان	ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی	۳	۴/۶
۴	حق ممنوع الخروج کردن زن توسط همسر	مواد ۱۸ و ۱۹ قانون گذر نامه	۴	۶/۱
۵	به رسمیت شناختن حق چند همسری و ازدوج موقت برای مردان	مواد قانونی مختلف که دال بر پذیرش چند همسری است؛ مانند مواد ۹۰۰ و ۹۴۲. ماده ۱۰۷۵ در پذیرش ازدواج موقت	۷	۱۰/۷
۶	به رسمیت شناختن حق ممنوع کردن زن از اشتغال	ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی	۴	۶/۱
۷	نصف بودن دیه زن نسبت به مرد	ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی	۱۲	۱۸/۴
۸	عدم انتصاب زنان برای برخی مشاغل خاص همچون قضاوت	اصل ۱۱۵ و ۱۶۳ قانون اساسی	۴	۶/۱
۹	نصف بودن ارث زن نسبت به مرد	ماده ۹۱۱ قانون مدنی	۳	۴/۶
۱۰	عدم پذیرش شهادت زنان در	ماده ۱۹۹ قانون مجازات	۲	۳/۰۸

ردیف	مقولات	مواد قانونی	فراوانی	درصد
	برخی جرایم	اسلامی		
۱۱	لزوم اجازه ولی یا جد پدری برای ازدواج دختر	ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی	۲	۳/۰۸
۱۲	مختص بودن عده طلاق برای زن	ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی	۱	۱/۵
۱۳	لزوم اجازه شوهر برای اخذ سمت قیمومت توسط زن	ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی	۱	۱/۵
۱۴	عدم تمسک به قانون برای خشونت		۶	۹/۲
	جمع		۶۵	۱۰۰

جدول (۳) نظرات زنان را در مورد اینکه آیا تا به حال همسر آن‌ها با تمسک به قوانین آن‌ها را مورد انواع خشونت قرار داده، با ذکر فراوانی که نشانگر اهمیت هر مورد است را نشان می‌دهد. براساس این جدول، بیشترین مصداق قانونی که مردان با تمسک به آن‌ها باعث اذیت و آزار روانی یا فیزیکی زن خود می‌شوند، ناظر به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد است. در چندین مصاحبه انجام شده از زنان مشخص گردید در بسیاری از موارد مردان در هنگام مشاجره با زنان خود، آن‌ها را ناقص‌العقل دانسته و می‌گویند وقتی دیه زنان قانوناً نصف است یعنی عقل آن‌ها نصف مرد است. بنابراین حق اظهار عقیده، حق انتخاب و تصمیم‌گیری مستقل نداشته و در هر صورت باید از مرد خود تبعیت کنند. ذکر این مسأله توسط مرد که مبنای قانونی هم دارد زن را از لحاظ عاطفی بسیار اذیت کرده و تحقیر می‌سازد. بسیاری از زن‌ها به این مورد اشاره کردند که چقدر این گونه حرف‌ها برای آن‌ها سنگین و تحمل‌ناپذیر است ولی چون قانون گفته خود را دیگر ذی‌حق نمی‌بینند و مجبور به سکوت می‌شوند. این مسأله فقط به خشونت روانی

ختم نمی‌شود. در برخی از مصاحبه‌ها زنان اشاره می‌کردند که مردان بخاطر نصف بودن دیه زن این اجازه را به خود می‌دهند که هرچقدر می‌خواهند زن را مورد ضرب و جرح قرار داده و هر وقت با اعتراض و تهدید زن برای شکایت روبه‌رو می‌شوند به این نکته اشاره می‌کنند که مگر قانون برای جان تو ارزش قائل است. دیه تو مگر در این مملکت چقدر است هرچقدر خواستم می‌زنم و بعد دیه‌ات را می‌دهم. حتی در یک مورد مردی با شدت ضربات وارده به همسر خود باعث مرگ زن شده بود. پدر و مادر زن (اولیای دم) تقاضای قصاص نمودند. دادگاه به آن‌ها گفته بود باید نصف دیه مرد را بدهید تا بتوانید قصاص کنید. آن‌ها که توان مالی زیاد نداشتند از قصاص منصرف شدند و تقاضای دیه نمودند. این بار مرد حاضر به پرداخت دیه نشد و گفت اگر می‌توانید قصاص کنید. اولیای دم زن که مادر و پدر پیر او بودند به ناچار و برای هدرنرفتن خون دخترشان محل سکونت خود را فروختند تا بتوانند قصاص کنند. در این مصداق نصف-بودن دیه زن نسبت به مرد باعث به تباهی کشیده شدن زندگی خانواده زن هم شد (البته این مصداق مربوط به زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ است). بنابراین، در مورد این مقوله، یعنی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که قانون زمینه را برای خشونت روانی و فیزیکی علیه زن فراهم کرده است و چون قانون است زن را به سمت سکوت می‌کشاند.

به رسمیت شناختن حق طلاق برای مردان در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی از دیگر مواردی است که ۱۰ نفر از پاسخگویان به آن اشاره کردند. در مصاحبه‌ها مشخص شد که در خیلی از موارد زنان وقتی مورد خشونت کلامی، روانی، عاطفی یا حتی فیزیکی از سوی همسران خود قرار می‌گرفتند از آن‌ها خواهش می‌کردند که آن‌ها را طلاق دهند و با هر کس دوست دارند رابطه داشته باشند. اما آن‌ها نه تنها این کار نمی‌کردند بلکه زن را هم مورد تمسخر قرار می‌دادند که تو هم قانوناً حق طلاق نداری پس باید با همه چیز

من بسازی. در بعضی از موارد رد درخواست طلاق مصاحبه‌شوندگانی که قادر به اثبات شرایط عسر و حرج خود نبودند، ادامه زندگی مشترک مملو از خشونت را بر آنان تحمیل کرده است. در مواردی دیگر نیز عدم پذیرش شرط مرد برای بخشش مهریه و سپس طلاق زن، به دلیل عدم توانایی مالی زنان برای ادامه زندگی باعث گردیده است که مصاحبه‌شوندگان مجبور گردند با وجود اعمال خشونت‌های مختلف از سوی همسر به زندگی مشترک خود ادامه دهند. حتی در برخی موارد از این ۱۰ مورد، زنان اشاره می‌کردند که حاضر بودند از مهریه خود هم بگذرند تا فقط به آرامش برسند اما باز هم مرد موافقت نمی‌کرد و در نهایت وقتی به مرد فشار می‌آمد ادعا می‌کرد مبلغ هنگفتی را بده تا تو را طلاق دهم؛ چون قانوناً نمی‌توانی طلاق‌بگیری یا بساز و بسوز یا پول بده تا طلاق دهم. این است داستان غم‌انگیز استمرار خشونت علیه زنان توسط مرد با پیش‌بینی حق طلاق برای مردان در قانون.

در کنار به رسمیت شناختن حق طلاق برای مردان، مقرر قانونی دیگری که اوضاع را بدتر می‌کند و زمینه را برای تجویز یا استمرار خشونت علیه زنان بیشتر فراهم می‌کند، به رسمیت شناختن حق چند همسری و ازدواج موقت برای مردان است. در ۱۰/۷ از مصاحبه‌های انجام‌شده مشخص گردید که وقتی زن مورد انواع خشونت از سوی همسر خود قرار گرفته و در مقام دفاع از خود و تلاش برای جلوگیری از اعمال خشونت‌های بیشتر توسط شوهر، او را مورد انتقاد قرار داده، خانه را ترک کرده یا تهدید کرده است که برای طلاق اقدام خواهد کرد، همسر نه تنها رفتار خود را اصلاح نکرده است بلکه حتی تهدید کرده که در صورت استمرار نافرمانی زن یا عدم تمکین او، به صورت قانونی و شرعی همسر موقت اختیار کرده یا تجدید فراش می‌کند. زنان مشارکت‌کننده که این مقوله را از جمله موارد خشونت قانونی علیه خود معرفی کردند از اعلام این حق در قانون برای مردان خیلی ناراضی بودند و این حق قانونی را عاملی می‌دانستند برای

اینکه مردها در برابر انواع خشونت به همسر خود و تهدید به ازدواج دائم مجدد یا ازدواج موقت، زن را به سکوت در برابر این خشونت‌ها وادار نمایند.

ترویج و استمرار خشونت علیه زنان به دلیل به رسمیت شناخته شدن قانونی حق حضانت کودکان بالای هفت سال برای مرد، از دیگر مواردی است که ۶ نفر از پاسخگویان مطرح کردند. در مصاحبه با این ۶ زن مشخص شد که آن‌ها بعد از خشونت‌های کلامی، روانی، عاطفی و فیزیکی زیادی که از سوی همسر بر آن‌ها تحمیل می‌شد، تصمیم به طلاق گرفته، اما وقتی با تهدید مرد برای گرفتن بچه‌ها و محروم کردن زن از دیدن آن‌ها مواجه می‌شدند از تصمیم طلاق خود منصرف و ترجیح می‌دادند انواع خشونت‌ها و بعضاً خیانت‌هایی که به آن‌ها می‌شود را تحمل کنند تا فقط در کنار فرزندان خود باقی بمانند و مادری کنند. ضمن مصاحبه با این دسته از زنان مشخص شد که مردان بعد از آگاهی از قانون و ناتوانی قانونی زنان در گرفتن حضانت فرزندان خود، خشونت‌های خود را چند برابر کرده و حتی گاهی اوقات مرد جسارت بیشتری می‌یافت و خشونت او از نوع روانی یا عاطفی به فیزیکی تبدیل می‌شد.

براساس آنچه به صورت جمع‌بندی در جدول (۳) آمده است، حدود ۶/۱ از زنان مشارکت‌کننده معتقدند با اعلام حق ممنوع کردن زن از اشتغال توسط مرد به موجب قانون، مورد خشونت از سوی همسران خود قرار گرفته‌اند. در این چند مورد زنان اشاره کردند وقتی امور منزل به دلیل کار کردن ممکن بود با کمی تأخیر انجام شود، دعوا و جر و بحث همسرشان که با کار کردن موافق نیستند شروع می‌شد. مرد در خلال این خشونت‌ها، قانونی را که امکان مخالفت مرد با اشتغال زن را تجویز کرده و حق او می‌داند، اهرم اذیت زن قرار داده و تهدید می‌کرده است که به دادگاه می‌رود و حکم ممنوعیت از کار می‌گیرد. زنانی که به این مورد به عنوان یک مورد قانونی برای خشونت روانی علیه خود اشاره کردند متذکر این نکته هم شدند که همسر آن‌ها از ابتدا

آگاه بوده که زن قرار است کار کند و موافق این مسأله بودند، اما بعد از مدتی از این مقررہ تبعیضی استفاده و زن را علی‌رغم تمام تلاش‌هایش از کار کردن محروم می‌کردند. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان هم به دلیل همین خشونت‌های روانی و دلسردی نسبت به قانونی که بتواند از آنان حمایت کند، علی‌رغم میل باطنی خود ترجیح داده در خانه بمانند و کار نکنند.

عدم انتصاب زنان برای مشاغل خاص و نصف‌بودن ارث زن نسبت به مرد از دیگر مواردی هستند که زنان مشارکت‌کننده معتقد بودند با استناد به این موارد از سوی همسرشان مورد خشونت روانی و کلامی قرار گرفتند. ۴ نفر از زنان شرکت‌کننده گفتند وقتی با همسرشان بحث می‌کنند و یا در یک گفتگوی عادی و اظهار نظر هستند همسرشان به آن‌ها می‌گوید قانون به درستی گفته که زنان نمی‌توانند قاضی یا رییس - جمهور شوند چون عقل و عبادت زن نصف مرد است. همچنین حدود ۴/۶ از زنان بیان کردند چقدر از سوی همسرشان به خاطر نصف‌بودن ارثشان تحقیر می‌شوند و حق حرف زدن از آن‌ها سلب می‌شود؛ چون همسرشان می‌گوید هر وقت ارث تو به اندازه ارث برادرت شد آن وقت می‌توانی به اندازه یک مرد حرف بزنی و اظهار نظر کنی.

در بین جامعه آماری، ۴ نفر از زنانی که کار می‌کردند و یا فعالیت هنری داشتند و در راستای حرفه و هنر خود مجبور به سفرهای خارجی بودند، معتقد بودند براساس مقررہ قانونی حق ممنوع‌الخروج کردن زن توسط مرد مورد خشونت قرار گرفته‌اند. این زنان در مصاحبه بیان داشتند که وقتی مسأله لزوم خروج از کشور را با همسر خود در میان می‌گذاشتند همسر آن‌ها با خشونت و تهدید به گرفتن برگه منع خروج، اجازه خروج را نمی‌دادند و حتی در برخی موارد مرد به تهدید اکتفا نکرده و اقدام به دریافت این برگه از دادگاه نموده و مانع خروج زن از کشور شده است. این مسأله باعث شده به حرفه و هنر زن لطمه زده و یا به طور کلی موجب از دست دادن موقعیت حرفه‌ای و هنری او

شده است. در این راستا برخی از زنان هم اظهار داشتند که تصمیم به طلاق از همسر خود گرفتند تا بتوانند موقعیت حرفه‌ای و هنری خود را حفظ کنند. بنابراین، این مقرر قانونی نه تنها زمینه را برای خشونت روانی علیه زن فراهم کرده، بلکه براساس آنچه از مصاحبه‌ها استخراج شد با تصمیم زن برای گرفتن طلاق جهت حفظ موقعیت خود، پایه‌های خانواده را هم به سوی تزلزل می‌کشاند. در همین راستا، حق تعیین محل زندگی توسط مرد، مقرر قانونی دیگری است که ۴/۶ از زنان مشارکت‌کننده اظهار داشتند براساس آن، مورد خشونت عاطفی از سوی همسر خود قرار گرفته‌اند. زیرا مجبور بودند محل کار و خانواده خود را در یک شهر رها کنند و به شهر یا حتی کشور دیگری بروند که همسرشان برای زندگی انتخاب کرده است. دادن این حق به مرد باعث شده که زن از لحاظ عاطفی و روانی بسیار لطمه دیده و حتی یک نفر از زنان بیان کرد که تصمیم به طلاق گرفته است.

لزوم اجازه ولی یا جد پدری برای ازدواج دختر به موجب ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی نیز از دیگر مواردی است که مردان با استناد به آن همسر و حتی دختر خود را مورد خشونت روانی قرار می‌دهند. ۲ نفر از زنان بیان کردند تا به حال چند مورد موقعیت مناسب ازدواج برای دخترانشان به دلیل عدم رضایت پدرانی که از زنان و دختران خود جدا شده‌اند و با عدم اعلام رضایت قصد اذیت آنان را دارند، از میان رفته است. حتی در یک مورد زن چنین گفت که وقتی دخترم برای دریافت رضایت پدرش نزد او رفته بود پدرش به او گفت پیش همان کسی که زندگی می‌کردی به همان هم بگو که برای ازدواج تو رضایت دهد. این زنان بسیار ناراضی بودند که چرا وقتی فرزند را مادر بزرگ کرده و پدر عملاً او را نادیده گرفته برای ازدواجش رضایت چنین پدری لازم است.

مقرره‌های قانونی دیگری همچون عدم پذیرش شهادت زنان در برخی جرایم (۳/۲)، مختص بودن عده طلاق برای زن (۱/۶) و لزوم اجازه شوهر برای اخذ سمت قیمومیت (۱/۶) از دیگر مواردی هستند که از سوی زنان مشارکت‌کننده ابراز شده که با استناد به آن‌ها از سوی همسرشان مورد خشونت کلامی، روانی و حتی فیزیکی قرار گرفته‌اند.

از میان ۶۵ نفر از جامعه آماری، ۶ نفر از زنان هم مطرح کردند که چندین بار مورد انواع خشونت قرار گرفته‌اند، اما تا به حال نشده همسر آن‌ها به مواد قانونی استناد کند و آن‌ها را مورد خشونت اعم از کلامی یا فیزیکی قرار دهد. تمامی این ۶ نفر کسانی بودند که هم خودشان و هم همسرشان از حیث سطح تحصیلات، بی سواد و یا زیر دیپلم بودند. به همین دلیل این زنان مدعی بودند که با توجه به پایین بودن سواد همسرشان آن‌ها اصلاً از قوانین اطلاعی ندارند و علت اصلی خشونت آن‌ها به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالاری و لزوم سکوت زن در برابر خشونت‌های مرد است.

بحث و نتیجه‌گیری

همچنان که ذکر شد ۶۵ نفر از زنان مشارکت‌کننده در خصوص تأثیر و بعضاً زمینه‌سازی مقررات قانونی بر ظهور، ترویج و استمرار خشونت‌خانگی علیه آن‌ها، مواردی را ذکر کردند که بیشترین آن‌ها مربوط به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد است. این زنان معتقد بودند که مردان براساس این مقرره قانونی به آن‌ها برچسب ناقص‌العقلی و بی‌ارزشی زده و از این طریق آنان را مورد آزار کلامی قرار می‌دهند. مقرره قانونی دیگری که مرد براساس آن به زن خود توهین کرده و او را احساسی و ناتوان در تصمیم‌گیری و امور خانواده می‌داند؛ عدم امکان انتصاب زنان برای برخی مشاغل خاص از جمله قضاوت و ریاست جمهوری برابر قانون اساسی است. برخی پاسخگویان معتقد بودند که به رسمیت شناختن حق طلاق به صورت مطلق برای مردان در کنار به رسمیت شناختن

حق چند همسری و ازدواج موقت و همچنین داشتن حق حضانت برای کودکان بالای ۷ سال موجب جری شدن مردان برای تحمیل انواع خشونت علیه زنان و وادار نمودن زنان به سکوت در برابر این خشونت‌ها است.

به رسمیت شناختن حق ممنوع کردن زن از اشتغال، حق تعیین محل زندگی توسط مردان و حق ممنوع الخروج کردن زن توسط همسر از دیگر مواردی هستند که زنان معتقد بودند براساس آن‌ها مورد خشونت، به ویژه از نوع روانی و عاطفی قرار گرفته‌اند و بسیاری از موقعیت‌های خوب زندگی خود را از دست داده‌اند. ماده قانونی که مقرر می‌دارد زن نصف مرد ارث می‌برد و همچنین مقرره‌ای که از ممنوعیت پذیرش شهادت زنان در برخی جرایم سخن می‌گوید دیگر مواردی هستند که زنان مشارکت‌کننده معتقدند بودند براساس آن‌ها مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و گویی در در جایگاه پایین تری نسبت به مردان خود قرار دارند. لزوم اجازه ولی یا جد پدری برای ازدواج دختر، مختص بودن عده طلاق برای زن و لزوم اجازه شوهر برای اخذ سمت قیمومیت از دیگر موارد قانونی هستند که ضمن مصاحبه‌ها مشخص گردید مردان با تمسک به آن‌ها همسر خود را مورد انواع خشونت قرار می‌دهند.

در ضمن مصاحبه با زنان رابطه مستقیمی بین سطح تحصیلات مردان و خشونت‌های ناشی از قانون یافت شد. بدین معنا که مردان دارای تحصیلات دانشگاهی، صرف نظر از اینکه رشته تحصیلی حقوق است یا خیر، به دلیل آگاهی بیشتر از قوانین در مقایسه با افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی بیشتر به این گونه قوانین برای روا داشتن خشونت نسبت به همسر خود تمسک می‌جویند. در مقابل، در خصوص مردان فاقد تحصیلات دانشگاهی و خصوصاً بی سواد، طبق اظهارات زنان مصاحبه شده علت اصلی اعمال خشونت از سوی چنین مردانی را باید در عوامل فرهنگی، همچون حاکمیت مردسالاری و لزوم تبعیت مطلق و سکوت زن در برابر مرد و عوامل دیگری همانند عوامل

اقتصادی، جنسیتی و غیره جست. چنین مردانی از قانون اطلاع چندانی ندارند که بخواهند برای اعمال و توجیه خشونت‌های خود به آن متمسک شوند.

بنابراین، در کنار سایر عوامل بروز خشونت علیه زن، همچون عوامل فرهنگی، جنسیتی، اقتصادی، سیاسی و غیره باید اذعان نمود که قوانین تبعیض آمیز بین زن و مرد نیز می‌تواند مردان و به ویژه قشر تحصیل کرده آن‌ها را در آغاز و یا استمرار خشونت‌های خود نسبت به زن تشویق نماید.

در مبانی نظری هم مطرح شده که گاهی اوقات اصول و ارزش‌هایی در فرهنگ شفاهی و کتبی جامعه وجود دارد که آن‌ها وارد قانون می‌شوند. چنین قانونی بجای حمایت از حقوق اقشار مختلف از جمله زنان، خود عاملی برای ترویج و استمرار خشونت علیه زنان می‌شود؛ چرا که با محوریت قانون مردان خود را افرادی برتر و عاقل‌تر و زنان را افرادی مادون، ضعیف و ناقص‌العقل می‌دانند. در این میان هرچقدر هم قوانین دیگر از جمله قوانین ناظر به تأمین امنیت زنان در برابر خشونت (لایحه‌ای که در حال حاضر در دست بررسی است) تصویب شود و در آن به جرم‌انگاری‌های متعدد در خصوص خشونت خانگی مردان و تعیین مجازات‌های سنگین بپردازد باز هم تأثیری زیادی نخواهد داشت و قادر نخواهد بود هدف نویسندگان لایحه را برای حفظ امنیت جانی، مالی، روانی و حرفه‌ای زنان تأمین کند. زیرا ابتدا باید موقعیت و جایگاه زن در قانون اصلاح شود تا به موازات آن و تدریجاً در فرهنگ جامعه نیز جایگاه زن اصلاح گردد. چنین جرم‌انگاری‌های فراوان برای انواع خشونت‌ها با تعیین مجازات‌های سنگین و بدون توجه به اصلاح جایگاه زن در قانون و اعتباربخشی به عقل و جان او به اندازه مردان، سرانجامی غیر از تورم جزایی، افزایش جمعیت کیفری و سست شدن یا از هم پاشیدن بنیان و کیان خانواده به دلیل مراجعات مکرر زنان به دادگاه کیفری نخواهد داشت و در عین حال کمک زیادی هم به کاهش خشونت علیه زنان نخواهد

کرد. همچنین، واگذاری مسئولیت نهادینه کردن فرهنگ برابری زن و مرد و منع خشونت علیه زنان بر عهده نهادها و وزارتخانه‌های مختلف همچون وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت کار، نیروی انتظامی، شهرداری و غیره که در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت پیش‌بینی شده به نظر نمی‌رسد تأثیری چندان بر کاهش خشونت علیه زنان داشته باشد. زیرا از یک سو، قرار است برابری زن و مرد از همان مراحل ابتدایی آموزشی نهادینه شود و از سوی دیگر، مقررات قانونی همچنان مروج فرهنگ تبعیت کامل زن از مرد و نابرابری بین زن و مرد است.

پیشنهادها: با توجه به نتایج مصاحبه با زنان شهر تهران در این پژوهش پیشنهاد می‌-

شود:

- با توجه به نداشتن مبنای قرآنی و اختلاف بر سر روایات ناظر به تفاوت دیه زن و مرد اصلاح آن قابل توصیه است به ویژه که ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری اشخاص ثالث نیز دیه زن و مرد را یکسان اعلام کرده است.
- پیش‌بینی یکسان حق طلاق برای زن و مرد می‌تواند باعث کاهش خشونت نسبت به زن گردد.

- بهتر است قانون حق حضانت هر یک از زن و مرد را منحصر به سن خاصی نکند، بلکه مقرر شود که حضانت از فرزندان بعد از جدایی بر اساس نظر کارشناس و مصلحت فرزند ممکن است به هر یک از پدر و مادر تعلق گیرد. اینکه ازدواج مجدد زن نیز باعث سلب حق حضانت او می‌شود لازم است از قانون حذف گردد.

- تعیین محل زندگی می‌تواند با توافق زن و مرد و رعایت مصلحت طرفین باشد.

- حذف حق ممنوع کردن خروج زن توسط مرد به حسن روابط آنان کمک زیادی

می‌کند.

• اصلاح قواعد مربوط به حق چندهمسری و ازدواج موقت به گونه‌ای که حقوق زن هم رعایت شود و زن با اعطای مطلق این حق احساس حقارت نکند سازنده به نظر می‌رسد.

• تعدیل حق مرد برای ممنوع کردن زن از اشتغال تنها در صورتی که ضمن عقد کار نکردن زن شرط شده باشد مفید به نظر می‌رسد.

• بازنگری در قواعد مربوط به عدم انتصاب زنان در برخی مشاغل خاص، به ویژه قضاوت می‌تواند تاثیرگذار باشد.

• با توجه به نداشتن توجیحات اقناع‌کننده برای نصف بودن ارث زن نسبت به مرد و عقیده برخی آیات عظام از جمله آیت‌الله صانعی مبنی بر برابری ارث زن و مرد، این مقرر قابل اصلاح به نظر می‌رسد.

• حذف لزوم اجازه ولی یا جد پدری برای ازدواج دختر همان‌طور که پسر با سن ۱۸ سال نیازی به اجازه ندارد می‌تواند راه را بر بسیاری از اختلافات و خشونت‌ها ببندد.

• اصلاح قواعد مربوط به عدم پذیرش شهادت زنان در برخی جرایم، لزوم اجازه شوهر برای اخذ سمت قیمومیت و همچنین مختص بودن عده طلاق برای زن و هر مقرر قانونی تبعیض آمیز دیگر که شاید در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفته باشد، تاثیر بسزایی بر کاهش خشونت‌های خانگی مبتنی بر قانون خواهد داشت.

منابع

- آقا بیگلویی، عباس؛ آقا جانی، کامران. (۱۳۷۹). بررسی پدیده همسر آزاری در شهر تهران. مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. جلد سوم. تهران. انتشارات آگاه.
- احمدی، بتول؛ ناصری، سیمین؛ علی محمدیان، معصومه؛ شمس، محسن؛ رنجبر، زینب؛ شریعت، مامک؛ ابراهیم پور، عزیزه؛ پور رضا، ابوالقاسم؛ محمودی، محمود؛ یونسیان،

مسعود. (تابستان ۱۳۸۷). دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب نظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران: یک پژوهش کیفی. مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۶ (۲). صص. ۶۷-۸۱ قابل بازیابی از:

<http://sjsph.tums.ac.ir/article-1-146-fa.pdf>

• اعزازی، شهلا. (پاییز ۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. مجله رفاه اجتماعی. ۴ (۱۴). صص. ۵۹-۹۶. قابل بازیابی از:

http://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1894&sid=1&slc_lang=fa

• امیری، سحر. (تابستان ۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان. فصلنامه الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون یار. ۱ (۲). صص. ۱۱-۳۴. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/fa/article/journal->

• بخشی سورشجانی، لیلا. (تابستان ۱۳۸۵). خشونت علیه زنان. مجله پژوهش‌های تربیتی. ۲ (۷). صص. ۳۳-۵۰. قابل بازیابی از:

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>

• جوانمرد، کمال. (تابستان ۱۳۹۵). بررسی علل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر پدیده خشونت علیه زنان در خانواده (همسر آزاری) در شهر کرمان در نیم سال اول ۱۳۹۴. مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران. ۱۳ (۴۹). صص. ۳۵-۵۳. قابل بازیابی از:

http://journal.aukh.ac.ir/article_528040.html

• حاجی ده آبادی، احمد. (تابستان ۱۳۹۲). ارزیابی تحولات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب قصاص و دیه زن. مجله مطالعات راهبردی زنان. ۱۵ (۶۰). صص.

۴۱-۷۲. قابل بازیابی از: http://www.jwss.ir/article_12160.html

• خشونت علیه زنان. (دی ماه ۱۳۸۴). مجله گزارش. شماره ۱۷۰. صص. ۵۴-۵۷. قابل بازیابی از:

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/45784>

• دادور، رحمت اله؛ جمند، بهاره. (بهار ۱۳۹۲). بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی مرتبط با خشونت علیه زنان خانه در شهر مشهد در سال ۱۳۸۹-۱۳۸۸. مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران. ۳۶. صص. ۸۱-۱۰۰. قابل بازیابی از:

<https://www.sid.ir/fa/journal/JournalListPaper.aspx?ID=53754>

- داودی، فرنوش؛ رسولیان، مریم؛ احمد زاد اصل، مسعود؛ نجومی، مرضیه. (زمستان ۱۳۹۱). عوامل خطر و محافظت کننده خشونت خانگی فیزیکی علیه زنان در کشورهای حوزه مدیترانه شرقی: مرور نظام مند و فرا تحلیل. مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران. ۱۸(۴). صص. ۲۶۱-۲۷۵. قابل بازیابی از:

<https://www.noormags.ir/view/fa/keyword>

- ساعتچی، محمود. (۱۳۷۷). نظریه پردازان و نظریه ها در روان شناسی. تهران: انتشارات سخن.
- سالاری فر، محمد رضا. (۱۳۸۹). خشونت خانگی علیه زنان. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- شکراللهی، زهرا. (تابستان ۱۳۹۶). بررسی نگرش زنان در معرض خشونت خانگی به حفظ و پایداری خانواده. مجله خانواده پژوهشی. ۲(۴). صص. ۳۳-۵۳. قابل بازیابی از: <http://news.modares.ac.ir/uploads/culture.news.960808.01.pdf>
- شمس اسفند آبادی، حسن؛ امامی پور، سوزان. (بهار ۱۳۸۲). بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه پژوهش زنان. ۱(۵). صص. ۵۹-۸۲. قابل بازیابی از: https://journals.ut.ac.ir/article_17398.html
- صفاری، علی. (۱۳۸۳). درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن. در: «مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت. صص. ۴۹۸-۵۲۵».
- عبادی، شیرین. (۱۳۸۱). حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر گنج دانش.
- عزیزیان، رویا؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). بررسی عوامل خشونت علیه زنان در مراجعه کنندگان به پزشکی قانونی تهران. مجله دانشکده بهداشت و انستیتوی تحقیقات بهداشتی. ۲(۳). صص. ۳۷-۴۸. قابل بازیابی از: <http://sjsph.tums.ac.ir/article-1-259-fa.html>

- غلامی، حسین؛ برزگر، مهری. (زمستان ۱۳۹۶). پیش بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن. آموزه های حقوق کیفری. ۱۲ (۱۴). صص. ۳-۳۸. قابل بازیابی از: http://cld.razavi.ac.ir/?_action=article
- فیشر، بونی؛ لب، استیون. (۱۳۹۳). دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم. ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم شناسی. تهران. نشر میزان.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ محسنی تبریزی، علیرضا؛ مرجایی، هادی. (۱۳۸۳). طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان: یافته های تهران. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- کار، مهر انگیز. (۱۳۸۰). پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران. انتشارات روشنگران.
- گرت، استفانی. (۱۳۸۰). جامعه شناسی جنسیت. ترجمه کتایون بقایی. تهران. نشر نی.
- محبی، فاطمه. (زمستان ۱۳۸۰). آسیب شناسی اجتماعی زنان ۳. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان. ۱۴. صص. ۶-۱۹. قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>
- معینی، رضا؛ کاظمی، سودابه. (تابستان ۱۳۸۹). تحلیل روان شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان: (مطالعه موردی: منطقه ۶ تهران). مجله تحقیقات روان شناختی. ۶. صص. ۱-۱۶. قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1015880/>
- میرزایی، رحمت. (بهار ۱۳۹۴). خشونت علیه زنان و نقش پلیس در پیشگیری از بروز آن. فصلنامه انتظام اجتماعی. ۷ (۱). صص. ۴۷-۷۴. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/394903>
- نازپرور، بشیر. (بهار ۱۳۸۱). همسر آزاری. فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). ۱ (۳). صص. ۲۵-۴۴. قابل بازیابی از: <https://www.sid.ir/Fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=21803>

- Akers, R. L.; Jensen, G. F. (2006). The empirical status of social learning theory of crime and deviance: The past, present, and future. In Book: Taking stock: The status of criminological theory. Pp. 37-76. In:
[https://www.scirp.org/\(S\(351jmbntvnsjt1aadkposzje\)\)](https://www.scirp.org/(S(351jmbntvnsjt1aadkposzje)))

